

# دفاع از تعدد زوجات اسلامی

نوشته:

مصطفی طباطبائی

ترجمه به فرانسه از:

بانو ملیحه آشتیانی

ترجمه به انگیسی از:

دکتر علی دولت‌داد

عنوان کتاب:	دفاع از تعدد زوجات اسلامی
نویسنده:	مصطفی طباطبائی
ترجمه به انگلیسی:	دکتر علی دولت داد
ترجمه به فرانسه:	بانو ملیحه آشتیانی
موضوع:	فقه و اصول - احوال شخصیه (نکاح، طلاق، جنایز...)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه.ش - ذوالحجه ۱۴۳۸ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه .....	١
اسلام و تعدد زوجات .....	٣
ترجمه انگلیسی و فرانسوی کتاب .....	١٤



## مقدمه

ستایش خاص خدا است و درود شایسته‌ی برگزیدگان، به ویژه آخرین پیغمبر خدا محمد و خاندانش

یکی از برادران اسلامی ما، نامه‌ای از اروپا فرستاده است و ضمن آن نوشته است که موافقت اسلام با قانون «تعدد زوجات» در اینجا دستاویز عده‌ای از مسیحیان به شریعت اسلامی شده است و خواسته است تا ما پاسخی به این حملات بدهیم و در برابر این ستیزه‌ها جوابی منطقی بیاوریم. نامه‌ی برادر اسلامی مزبور، احساس مسؤولیت وسیعی را در ما زنده می‌کند که به موجب همان مسؤولیت، به نوشتن این مقاله اقدام نمودیم و کوشش کردیم تا سخن به تطویل نیانجامد و پرنویسی، خواننده را به ملالت نبرد و برای اینکه دامنه‌ی این جواب گسترش یابد و به بسیاری از نواحی برسد دو تن از دانشمندان ارجمند همت گماردند و مضمون این پاسخ را به انگلیسی و فرانسه ترجمه کردند.<sup>۱</sup> امیال ما به خوانندگان این مقاله جز تقاضای قضاوت منصفانه چیزی نیست، همان پیامی که در قرآن مجید - کتاب آسمانی اسلام - برای همه‌ی بندگان خدا آمده است:

«به بندگان من مژده بده! آنانکه سخنان گوناگون را می‌شنوند سپس بهترین سخن را پیروی می‌کنند، خدا آن‌ها را هدایت نموده و بندگان خردمند ایشانند».

---

۱- در اینجا از دانشمند گرامی و محترم جناب آقای دکتر علی دولت‌داد و همچنین بانوی دانشمند و ارجمند، خانم ملیحه آشتیانی (غفوری) سپاسگزاری می‌کنم که ترجمه‌ی این نوشته را به عهده گرفته‌اند و در دفاع از اسلام مقدس، کوشیده‌اند، خدای اسلام هر دو را مشمول عنایات بی‌پایانش فرماید.

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ  
 اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٧٨﴾﴾ [الزمر: ۱۸].

ایران - مصطفی طباطبائی

## اسلام و تعدد زوجات

هیچ مسیحی منصفی ممکن نیست بتواند در برابر اسلام بایستد و بگوید که محمد ﷺ فرستاده خدا نبوده است، بدلیل اینکه با تعدد زوجات موافقت نموده است! زیرا به گواهی کتب مقدس مسیحیت، پیغمبر بزرگی چون ابراهیم عليه السلام پس از اینکه به مقام شامخ نبوت نایل شد دارای دو همسر بود، یکی ساره و دیگری هاجر.

تورات در باب ۱۶ از سفر پیدایش شهادت می‌دهد که: «چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، سارای، زوجه‌ی ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته، او را به شوهر خود ابرام به زنی داد، پس به هاجر درآمد و او حامله شد».

همچنین یعقوب عليه السلام پیغمبری که یهودیان و مسیحیان و مسلمانان همگی او را به نبوت شناخته‌اند، بنابر آنچه در باب ۲۹ و ۳۰ از سفر پیدایش آمده است، در یک زمان دارای چهار همسر بود که لیه و راحیل و زلفه و بلهه نام داشتند.

اینک کدام یهودی یا مسیحی می‌تواند رسالت خدائی ابراهیم عليه السلام و یعقوب عليه السلام را بدلیل داشتن همسران متعدد انکار نماید؟ شگفت است که کسی بدون اینکه کتب مذهبی خود را مطالعه نماید و در احوال پیغمبرانی که مورد قبول او هستند اندیشه کند، زبان اعتراض به روی برادران و

فرزندان ما بگشاید و بر پیغمبر اسلام طعنه زند با اینکه کار پیغمبر ما چیزی جز کار پیغمبران خودش نبوده است.<sup>۱</sup>

اگر قرار باشد در مسایل مربوط به زناشویی بنا را بر اعتراض به یکدیگر بگذاریم حق این است که مسلمین به مسیحیان اعتراض کنند، نه مسیحیان بر مسلمانان! زیرا انجیل متی در باب ۱۹ از زبان حواریون اظهار می‌دارد که: «نکاح نکردن بهتر است» و از قول عیسی مسیح علیه السلام به ایشان جواب می‌دهد که: «تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند مگر به کسانی که عطا شده است»! یعنی ترک زناشویی بهتر است ولی همه‌ی مردم طاقت و لیاقت این مقام را ندارند، از همین قسمت می‌توان ایراد گرفت و گفت که این سخن نشان می‌دهد آخرین درجه‌ی فعالیت مبشرین مسیحی؛ با نابودی بشر برابر است! بدلیل اینکه اگر همه‌ی افراد بشر به مسیحیت بگروند و در ایمان، بدرجات عالی برسند و بخواهند که «با ایشان هم عطا شود»! باید مانند کشیش‌های بزرگ و زنان تارک دنیا از ازدواج خودداری کنند و در این صورت بشر را به نابودی و انقراض می‌کشند و به علاوه با اینکار، مخالفت خود را با قانون طبیعی خدا که میل به ازدواج را برای بقاء و تکثیر نسل در وجود هر بشر سالمی نهاده است، اعلام می‌دارند! انصافاً آیا جای اعتراض در این کار است یا در عملی که پیغمبران بزرگ خدا انجام داده‌اند و هیچ مانع طبیعی هم برای کار ایشان در خلقت نبوده و نیست؟

---

۱- به علاوه تورات در باب ۲۱ از سفر تثنیه تعدد زوجات را قبول کرده است و می‌گوید: «اگر مردی را دو زن باشد یکی محبوبه یکی مکروهه و هر دو برایش پسران بزایند و پسر مکروهه نخست زاده باشد... حصه مضاعف از جمع اموال خود را به پسر مکروهه داده او را نخست زاده‌ی خویش اقرار نماید».



با این همه شگفت است که مسیحیان بنام خدا و راه طرفداری از قوانین و سنت‌های او و به اسم دفاع از بشریت، به ما و به پیغمبر ما حمله می‌کنند! ما بر سر آنیم که نشان دهیم حکم «تعدد زوجات» قانونی کاملاً حکیمانه و طبیعی است و به همین جهت چندان به بحث مذهبی با مسیحیان نمی‌پردازیم و روی سخن را به جانب کسانی برمی‌گردانیم که در اروپای متمدن زندگی می‌کنند و به هیچ دین و آیینی هم پای‌بند نیستند، نه ابراهیم علیه السلام و نه یعقوب علیه السلام را قبول دارند و نه به عیسی مسیح علیه السلام ایمان آورده‌اند! اما پیش از اینکه با این عده از سنن طبیعی و اجتماعی و ضرورت‌های آن‌ها سخن به میان آوریم، می‌خواهیم بگوییم که اگر ایشان نیز حب و بغض را کنار بگذارند و چشمان خود را بدرستی باز کنند، خواهند دید که به تعدد زوجات (نه آن طور که اسلام خواسته است بلکه) به صورت ظالمانه‌ای معتقدند و آن را کاملاً اجرا می‌کنند. زیرا این آقایان و هم‌مسلك‌های ایشان، سراسر عمر را با یک زن رسمی و ده‌ها زن غیر رسمی به سر می‌برند و این کار را در دنیای غرب امری بسیار پیش پا افتاده و ساده تلقی می‌کنند! آن وقت تا سخن از اسلام و قرآن به میان می‌آید، بخود حق می‌دهند که بر سر مسأله‌ی تعدد زوجات به ما مسلمانان اعتراض نمایند، با اینکه میان عمل تباهکارانه‌ی آن‌ها و قانون تعدد زوجات ما فاصله‌ای عظیم وجود دارد. پس مناسب است که ابتدا حدود و ثغور این قانون را بنویسیم و اختلاف خود را با ایشان روشن کنیم سپس به سوی بحث‌های طبیعی و اجتماعی برویم. ما ازدواج می‌کنیم، آن‌ها زنا می‌کنند! ما مقید هستیم، آن‌ها آزادند! ما تمام حقوق زنان از کابین و نفقه و تهیه لباس و مسکن و مخارج فرزندان و غیره را به عهده داریم و پس از مرگ نیز بخشی از ثروت ما به زنانمان منتقل می‌شود و آقایان تنها عهده‌دار لذت‌ها هستند! ما بدستور اسلام ده‌ها قید و بند بر خود هموار می‌کنیم تا مبادا ظلم و ستمی به زنی

بنماییم، آن‌ها فقط بدنبال ارضاء هوس‌ها و اطفاء شهوت‌های خویشند و باز هم به ما اعتراض می‌کنند!

قانون تعدد زوجات را اسلام نیاورده است قبل از اسلام این قانون در دنیا حاکم بوده است، اسلام به هر جا که رسیده است قانون مزبور را اصلاح و تعدیل نموده و آن را با ضرورت‌های طبیعی تطبیق داده است.

طبری مؤرخ و مفسر شهیر، در تفسیر جامع البیان در سوره‌ی نساء می‌نویسد: «كان الرجل في الجاهلية يتزوج العشرة».

یعنی: «پیش از اسلام یک مرد با ده زن زناشویی می‌نمود». اسلام آمد و آن را تعدیل نمود و محدودش ساخت. فخرالدین رازی در تفسیر مفاتیح الغیب می‌نویسد: «رُوي أن غيلان، أسلم وتحتة عشرة نسوة فقال رسول الله ﷺ: أمسك أربعاً وفارق باقيهن» یعنی: «مردی بنام غیلان، اسلام آورد در حالیکه ده زن تحت همسری او بودند، پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: چهار زن را نگه دار و از باقی آن‌ها جدا شو!» قرآن مجید تعدد زوجات را کاملاً محدود نموده است و در آیه‌ی ۳ سوره‌ی نساء فرمان داده است: «اگر ترسیدید در کار زنان عدالت نکنید، پس به یک زن اکتفا نمایید».

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

باز در آیه‌ی ۱۲۹ از همین سوره تأکید می‌کند: «به یک زن چندان متمایل نشوید که دیگری را بلا تکلیف واگذارید».

﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ [النساء: ۱۲۹].

اگر اسلام اجازه‌ی تعدد زوجات را داده است، آن را در تحت این شرایط سخت، محدود کرده است، بطوری‌که کمتر کسی می‌تواند از عهده‌ی انجام شرایط مزبور برآید، یک نظر به سیره‌ی پیغمبر اسلام و تربیت شدگانش

نشان می‌دهد قانون مورد بحث چگونه پیاده شده است و در عصری که برای زن پیشیزی ارزش قایل نمی‌شدند به چه صورت مورد عمل واقع گشته است؟ مورّخین و مفسّرین اسلام نقل کرده‌اند که پیغمبر ﷺ حتی در آن بیماری شدیدش که بالاخره به مرگ وی انجامید، یکسره از اطرافیان خود می‌پرسید: فردا کجا باید باشم؟ فردا نوبت کدام همسرم فرا می‌رسد؟ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، يَقُولُ: «أَيْنَ أَنَا عَدًّا، أَيْنَ أَنَا عَدًّا»<sup>۱</sup>.

و این پرسش‌ها همه برای آن بود که نمی‌خواست حق هیچ‌یک از همسرانش ضایع گردد، ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان می‌گوید: «در خبر است از امام محمد باقر علیه السلام از پدراناش که رسول ﷺ را در آن وقت که بیمار بود در حجره‌ی زنان می‌گردانیدند به نوبت، تا دلخوش گردند».

بخاری در الجامع الصحیح در «باب مرض النبی ﷺ ووفاته» از عایشه همسر پیغمبر آورده است که: «لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ، اسْتَأْذَنَ أَرْوَاجَهُ فِي أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي، فَأُذِنَ لَهُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ، تَحْتَطُّ رِجْلَاهُ فِي الْأَرْضِ».

یعنی: «زمانی که بیماری رسول خدا ﷺ سنگین شد و دردش شدت یافت (چون دیگر مشکل بود حرکت بنماید) از همسرانش اجازه خواست تا در زمان بیماری خود، در خانه‌ی من باشد پس همه به او اجازه دادند، آنگاه بسوی خانه‌ی من بیرون آمد در حالی که میان دو مرد قرار گرفته بود و پاهایش به زمین کشیده می‌شد».

پیغمبری که بر جان و قلب هزاران نفر حاکم بود نگاه کنید که چگونه و در چه وضعی از زانش کسب اجازه می نمود؟!

این سیره‌ی پیغمبر ما است و این روش و رفتار او با زن‌ها است، مردم غرب خواه این‌ها را قبول کنند یا نکنند در هر صورت این آثاری است که ما مسلمانان باید از روی آن‌ها زندگی کنیم و عمر مذهبی خود را بسر ببریم و اگر به تعدد زوجات معتقد هستیم چنین حدود و شرایطی را نیز برای آن قبول داریم، زیرا قرآن مجید این روش را به ما توصیه نموده است و رفتار پیغمبر را برای ما سرمشق قرار داده است چنانکه در آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی احزاب می‌گوید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]. یعنی «در رسول خدا برای شما مسلمانان سرمشقی نیک و پسندیده است».

و باز فرموده است: ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

یعنی: «از او پیروی کنید تا هدایت شوید».

به همین جهت یاران و تربیت شدگان مکتب محمد ﷺ در عدالت میان زنان خود، چنان بودند که تاریخ حیرت زده شده است. طبرسی در تفسیر مجمع البیان در سوره‌ی نساء می‌نویسد: «روي أن علياً كان له امرأتان فكان إذا كان يوم واحدة لا يتوضأ في بيت الأخرى». یعنی: «علیؑ دو زن داشت، هرگاه که نوبت یکی از آن‌ها فرا می‌رسید در خانه‌ی دیگری برای نماز خود، وضوء نمی‌ساخت!» زمخشری، در تفسیر الکشاف همین رفتار را برای معاذ نیز نقل نموده است. ابوالفتوح رازی در تفسیر می‌نویسد: «معاذ بن جبل، دو زن داشت هر دو به یک روز بمردند به طاعون، قرعه برافکند تا ابتدا، به تجهیز و دفن کدام کند؟» این‌ها تربیت شدگان قرآن بودند و زانی که با این مردم بسر می‌بردند از نعمت و محبت سیراب می‌شدند و گله‌ای از آن‌ها نداشتند و از زندگی با آن‌ها راضی بودند.

ما علاوه بر اینکه تعدد زوجات را با حفظ این مرتبه از عدالت نقصی برای اسلام نمی‌دانیم این را از افتخارات اسلام می‌شماریم که می‌تواند مردانی بسازد که بدینگونه چند زن را اداره نمایند و همه را از عدل و محبت خویش خشنود سازند، این معجزه‌ی اسلام است نه عیب اسلام! و نیز این را از افتخارات اسلام می‌شناسیم که توانسته است در مدت کوتاهی، عرب را چنانکه دیدیم تربیت کند، عربی که دختر خود را می‌گشت و زن خود را مال زنده و منقولی می‌دانست که در ردیف گاو و گوسفند و شتر به ارث می‌رسید تا آنکه قرآن آمد و بر عرب بانگ زد:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱] «فرزندانتان را نکشید!»

﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ﴾ [النساء: ۱۹] «بر شما حلال نیست که زنان را به میراث ببرید!»

قرآن می‌گوید عدالت را درباره‌ی زنان رعایت کنید و پیغمبر و اصحابش عدالت را اجرا نمودند و آن را به زنانشان نیز آموختند، به طوری که پس از مرگ آن‌ها این تعالیم از میان رفت. طبری مورخ مشهور در جزء سوم تاریخ الرسل و الملوك پس از بیان ماجرای فتح ایران و تقسیم غنایم آن می‌نویسد: «وَأُعْطِيَ «عمر بن الخطاب» نساء النبي ﷺ عشرة آلاف عشرة آلاف، إلا من جرى عليها الملك، فقال نوسة رسول الله ﷺ: ما كان رسول الله ﷺ يفضلنا عليهن في القسمة فسو بيننا، ففعل» یعنی: «عمر خلیفه مسلمین به همسران پیغمبر ﷺ به هر یک ده هزار سهم بخشید مگر زنانی را که مملوک بودند. زنان رسول خدا ﷺ گفتند پیغمبر ﷺ، ما را بر ایشان در قسمت برتری نمی‌داد، تو نیز مساوات را رعایت کن، پس عمر چنان کرد».

در جامعه‌های اروپایی نه مردان به این روش‌ها عادت دارند و نه زنان به این امور خو گرفته‌اند، بنابراین از دیدگاه قرآن نمی‌توانند به قانون تعدد

زوجات عمل کنند، مگر آنکه رنگ قرآنی به خود بگیرند و اجتماع اسلامی به وجود آورند. در میان یک جامعه اسلامی نیز همیشه عمل فردی معتبر نیست زیرا که ضمانت اجرایی ندارد، بنابراین دولت‌های اسلامی که بر اعمال مسلمانان نظارت دارند باید خود را موظف بدانند تا در صورت لزوم از طریق دفتر خانه‌های ازدواج، مردم را کنترل کنند و فقط به کسانی اجازه‌ی تعدد زوجات بدهند که به اجرای عدالت در میان خانواده مشهور باشند تا حکم خدا بدرستی اجرا شود، در این صورت واضح است که بسیاری از افراد، مشمول قانون مزبور نخواهند شد و کسانی هم که مشمول می‌شوند تعدد زوجات برای آن‌ها جایز است نه واجب! یعنی اگر از اینکار صرف نظر نمودند مسؤولیتی ندارند.

با این حال اصل قانون تعدد زوجات با یک نوع ضرورت طبیعی منطبق است و در مواقع لزوم باید از آن بهره گرفت، به طوریکه اگر مسلک و مذهبی از ریشه به مخالفت با آن قیام کند دچار مشکلات و گرفتاری‌های بسیاری خواهد شد از جمله:

در برخی از کشورها مانند آلمان و انگستان و غیر این‌دو، جمعیت زنان بیشتر از مردان است بویژه که پیش آمدن جنگ‌های بزرگ بین المللی و کشته شدن هزاران سرباز مرد، به این عدم تعادل کمک زیادی می‌کنند. در این هنگام جامعه با زنان بی‌همسر و بدون سرپرستی روبرو می‌شود که نیازهای جنسی، آنان را به انحراف سوق می‌دهد و یکی از بزرگترین علل توسعه‌ی فحشاء پس از جنگ‌های بزرگ، همین عدم تعادل زن و مرد و بی‌همسر ماندن زنان است. در اینجا اسلام قانون تعدد زوجات را به شرط عدالت پیشنهاد می‌کند و جامعه را از انحراف اخلاقی و نسل جنگ زده را از فساد و تباهی نجات می‌دهد.

دیگر اینکه می‌دانیم هر زنی به طور طبیعی در سن معین «در حدود ۵۰ سالگی» قدرت باردار شدن را از دست می‌دهد و نازا می‌گردد با اینکه مرد تا سال‌های بالاتر می‌تواند صاحب فرزندی شود. پس در صورتی که مرد، فرزندی نداشت یا به علّت سانحه‌ای اولاد خود را از دست داده بود، به چه دلیل باید از یک حق طبیعی که داشتن اولاد است محروم بماند؟ مرد می‌تواند در عین اینکه زن چندین ساله‌ی خویش را رها نکند و او را از این حیث نیازارد، همسر دیگری انتخاب نماید و دارای فرزندان شود همانطور که پیغمبر بزرگ، ابراهیم علیه السلام به همین علّت با همسر دوم خود هاجر ازدواج نمود؛ به طوریکه در تورات به آن تصریح شده است.

دیگر اینکه در ساختمان زن پیاپی تحولاتی انجام می‌پذیرد که تا مدتی آمادگی آن‌ها را برای مقاربت از میان می‌برد، مانند خونریزی‌های ماهانه و خونریزی‌های پس از دوران بارداری که در همه‌ی این موارد به تصدیق کلیه‌ی متخصصان فن، مردان باید از ایجاد رابطه‌ی جنسی با زنان، خودداری نمایند. ولی این موانع هیچگاه به طور طبیعی برای مردان پیش نمی‌آید، بنابراین در یک مرد سالم از جهت فعالیت جنسی هیچ گونه توقفی نیست، ولی در زن تحرک با توقف و سکون همراه است و این عدم موازنه را تنها همسر دیگری می‌تواند پاسخ دهد؛ بویژه اگر مرد به طور طبیعی، حاد و تند باشد و در نیازهای جنسی قوی باشد.

اصولاً آفرینش زنان به صورتی است که نمی‌توانند در عین حال شوهران متعدد بخود بپذیرند و نوزادی که پدید می‌آید معلوم نخواهد شد از آن کدامیک از مردان بوده است؛ به خصوص که می‌دانیم این مشکل از راه تعیین گروه خون نیز حل نمی‌شود؛ زیرا چه بسا بیگانه‌هایی که در گروه خون با یکدیگر مشترکند و چه بسیار نزدیکانی که گروه خون مختلف دارند. اما در آفرینش مرد این مشکل وجود ندارد و طبیعت مانعی از این راه برای

او ایجاد نموده است و او را برای تعدد زوجات، بر عکس زن، آمادگی بخشیده است. به این فلسفه در آثار اسلامی نیز توجه گشته است چنانکه ابن بابویه در کتاب علل الشرایع می‌نویسد:

«عن محمد بن سنان أَنَّ الرِّضَا (ع) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيهَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ؛ عَلَّةُ تَرْوِيجِ الرَّجُلِ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ وَحَرْمٌ أَنْ تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ، لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كَانَ الْوَلَدُ مَنْسُوبًا إِلَيْهِ وَالْمَرْأَةُ لَوْ كَانَ لَهَا زَوْجَانِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْوَلَدُ لِمَنْ هُوَ إِذْ هُمْ الْمُشْتَرِكُونَ فِي نِكَاحِهَا وَفِي ذَلِكَ فَسَادُ الْأَنْسَابِ وَالْمَوَارِيثِ وَالْمَعَارِفِ»<sup>۱</sup>.

یعنی: «از محمد بن سنان نقل شده که امام ابو الحسن الرضا علیه السلام در پاسخ مسایل ابن سنان، به او نوشت: علت اینکه یک مرد با چهار زن می‌تواند زناشویی نماید ولی حرام است که یک زن با بیش از یک مرد ازدواج کند، این است که: مرد چون چهار زن گرفت، فرزند به او منسوب خواهد بود و زن اگر دو همسر و یا بیشتر داشت شناخته نمی‌شود که فرزند از آن کیست؟ زیرا مردان همه، در هم بستری با آن زن شریک هستند و در اینکار تباهی نژادها و میراث‌ها و شناسایی‌ها است».

دیگر اینکه اسلام واقعیت‌ها را در نظر می‌گیرد و بر پندار و آرزو تکیه نمی‌کند. واقعیت این است که مردان متأهل معمولاً بیشتر از زنان شوهر دار از حیث امور جنسی منحرف می‌شوند و موجبات هزاران سقط جنین و قتل نفس و تباهکاری‌های گوناگون دیگر را فراهم می‌آورند، در صورتیکه اگر برای آن‌ها در همه جا حق ازدواج با بیش از یک زن وجود داشت به بسیاری از این آدمکشی‌ها و تباهکاری‌ها خاتمه داده می‌شد.



به علاوه هر مکتب و آیین و مسلکی، مایل است اکثریت قابل توجهی را در جهان حایز گردد تا در راه ترویج مبانی خود امکانات بیشتر و عالیتری در دست داشته باشد و تعدد زوجات با شروط و قیود خود، یکی از راههایی است که می‌تواند رساننده به مقصود باشد. به همین نظر در آثار اسلامی میان ازدواج و تکثیر مسلمانان «و در نتیجه قدرت اسلام» رابطه‌ای دیده می‌شود و بنابر آنچه سیوطی در الجامع الصغیر از پیغمبر اسلام ﷺ آورده است، آن حضرت فرمود: «تَنَاجُوهَا تَكْفُرُوا...» یعنی: «زنانشویی کنید تا زیاد شوید».

به طور خلاصه ملاحظه می‌شود که گاهی ضرورت‌های کاملاً طبیعی و گاهی حوادث اجتماعی تمایلی برای فرد و جامعه پیش می‌آورند که ناچار بشر باید در برابر آن‌ها قانونی داشته باشد و مخالفت با تعدد زوجات به طور مطلق صحیح نیست همانطور که موافقت با آن نیز به طور مطلق و بدون شرط درست نمی‌باشد.

بر آن کس رحمت خداوند باد که چون حکمتی را شنید بپذیرفت و هرگاه که به سوی راه راست دعوت شد به آن نزدیک گشت.

سؤالات و مشکلات اسلامی خود را در مورد این  
جزوه به آدرس ذیل با ما درمیان گذارید و جواب  
دریافت نمائید:

ایران - تجریش، کوی پروین، پلاک ۱۸.

مصطفی طباطبایی

ترجمه انگلیسی و فرانسوی کتاب

TO DEFEND THE ISLAMIC  
POLYGAMY

WRITTEN By: M. TABATABAI

TRANSLATED By: MD ADOLATDAD

LA POLIGAMIE ISLAMIQUE

Par :  
M. Tabatabai

La Traduction Française

Par :  
Mm. M. Achiani

ISLAM & POLYGAMY

BY  
M. TABATABAI,  
18, PARVIN ST.,  
TAJRISH  
TEHRAN  
IRAN.

28th, Sept. 1971

In the name of Alah, the compassionate  
& the merciful

"Worship is specific to God,  
& Greetings to his chosen messengers,  
Specially his last prophet, Mohamad, & his dynasty."

In a letter from Europe, one of our muslim brothers says that Eslam's endorsement of polygamy has given some of the christians, there, an opportunity to discredit Eslam & its teachings. He has asked us to produce an answer to these attacks & to clarify the situation. This sets us a task of great responsibility, in accordance with which this article has been written.

The original text has been written in Persian & Arabic, & three of our learned friends have translated the original into English, German & French. "Fair Judgment" is all we ask from the readers according to the message of "Koran" for all human beings:

"Give the good news to my people; those who listen to all the words & then follow the best, will enjoy God's guidance & they are our wisest creatures"

#### Eslam & Polygamy

No one could say, with fairness, that Mohamad could not have been God's prophet because Eslam has endorsed polygamy. As, according to the Old Testament great prophet like Ebrahim, had two wives (Sarah & Hajar) after becoming God's prophet.

It is pointed out in "Towart"<sup>(1)</sup>. "After residing in Canaan for ten years, Ebrahim's wife, Sarah, had her female slave, Hajar, marry Ebrahim & she became pregnant."

(1) Chapter 16 from the section on "Genesis".

Also, "Jacob", who has been accepted as God's prophet by the jews, christians & muslims, had 4 wives, at one time, namely, Leigh, Rahil, Zelfeh & Belh. (1) Now, would the jews & christians deny Ebrahim's or Jacob's divine legacy on the ground that they were polygamists? It is strange, indeed, to see people conveniently ignoring the deeds of those prophets acceptable to themselves and start criticizing Eslam & its prophet, when what he did was no different from the practice of their own prophets.

If we want to start an argument on questions concerning matrimony, then, I think, the christian traditions stand to a great deal of criticism. As "Peter" points out in the Bible (2) : "It is better not to become married" & Jesus comments: "Not all people could accept this, except those who have been selected to do so". Meaning that it is better to refrain from marriage altogether, but not everyone deserves to reach this standard. It is thus seen that according to christian teachings, achieving the highest level of puritanism would lead to abolition of the human race. Because if people want to join the school of christianity & achieve the highest standard, like all priests & nuns, they should practice celibacy. This, despite the fact that it would result in bringing the humanity to an end, would destroy one of the most natural human desires to associate with the opposit sex & reproduce.

But our aim is to show that polygamy is a wise & understandable concept. It is not to outline our objections to christian teachings. Let us then consider the case according to those who don't believe in anything, neither Ebrahim, nor Jacob nor Jesus. These men, also, believe in polygamy; not the way Eslam suggested, perhaps, but in a very unfair & tyrannical way. These gentlemen allow themselves one official wife & as many unofficial ones as they care to take. This has become, more or less, a common practice in the west. They have accepted it and are practicing it. But the moment someone starts a talk on Eslam & "Koran",

(1) "Towrat" chapters 29 & 30 from the section on "Genesis".

(2) Mathew's Bible, section 29.

they consider it uncivilized & outdated on the ground of its laws on polygamy. Disregarding the fact that there is a great deal of difference between their inhuman action & the polygamy suggested by Eslam. We believe in marriage, they believe in adultery, we limit ourselves to obey the rules & provide the females with their rights, they consider themselves free of all rules. We make it our duty to look after the children & cover all the expenses (even after death all the wives have the right to inherit from what the man has left behind), they only fulfil their passion. We, under the instruction of Eslam, restrict ourselves in everyway so that no woman's rights & feelings are prejudiced, but they only follow their desires.

not

Polygamy was not introduced by Eslam, it existed long before it. Eslam restricted it to certain conditions, in accordance with the needs of a human society. "Tabari", the great Arab historian, has said (1): "Before Eslam a man could have more than ten wives". "Fakhredin Razi" has pointed out (2): "A man called "Ghylan", who had ten wives, accepted Eslamic faith. The prophet told him to keep 4 & divorce the rest". Karan" (3) has strictly limited the number of wives a man could have & instructs muslims: "If you realize you couldn't treat your wives fairly, justly & with equality, then, be contented with one wife", "Don't be so much inclined towards one wife so as to neglect the others". (4)

Thus Eslam modified polygamy & restricted its practice according to very definite & strict rules so that a real muslim can seldom satisfy the requirements & take more than one wife. A brief look at prophet's life demonstrates how this law was practiced in an era when women were traditionally denied all rights:-

- (1) Eslamic historians related that prophet Mohamad even when severely ill, during the last days of his life, used to ask people around him to make sure that his

(1) "Jame Albayan", Nosa Sorch

(3) 3rd. Aych; Nosa Sorch

(2) Mafatih Alghoib

(4)

(4) 12th. Aych; Nosa Sorch

wives receive fair and just treatment.

- (2) Imam Bagher (1) is reported to have said, quoting his predecessors, that the prophet, when gravely ill used to be taken & nursed in each wife's rooms, inturn, so that no one could feel neglected.
- (3) "Bokhari" has said in his book (2), quoting one of the prophet's wife, "Ayesshah": "when the prophet's illness reached its climax & his pain became unbearable, he asked his wives to permit him to stay in my house & when they all agreed he came to me, while being carried by two men".

A prophet who rubbed the hearts of so many, asks for his wife's permission under such critical condition. This is how he lived & treated his ladies. Whether acceptable to the west or not, our prophet's way of life has provided us with a fine example, according to which we could arrange our own. If we believe in polygamy, we, also, accept its limitations, in the way they were observed by the great prophet.

As it has been said in "Koran" (3): "A perfect example of how you should be is in your prophet", "Follow him & be saved" (4).

On this basis, all his followers & immediate associates were unbelievably just & kind to their wives. Following points might help to illustrate this:

- (1) "Tabari" has written in his book (5): "Ali had two wives, he did not wash for praying in one's house when it was time for him to be in the other's".
- (2) "Zamkshari" says the same thing about "Maaz" in his book called "Alkoshaf".
- (3) "Abolfath Razi" has written: "Maaz had two wives, both of them died of plague on the same day. They chose, by ballot, whom to bury first".

(1) 5th. Imam of the "Shi'ah" sect. (3) 21st. Aych; "Ahzab" Sorch  
 (2) "Aljamea Alkahih". The section, "The illness & the death of the prophet" or. (4) 158th. Aych "Alaraf" Sorch  
 (5) "Rajmae Albayan" Vosa Sorch

This is Islamic education & these are the fruits of such education. All women who were married to such men enjoyed kind & just treatment. Polygamy practiced according to these rules, not only, does not discredit Islam, but constitutes one of its virtues

It is a credit to this school to have educated men who would practice polygamy so justly. It is also a miracle of Islam that revolutionized a society towards civilization in a comparatively short period of time. Arabs who used to bury their daughters alive & considered their wives as their portable property which could be inherited like their cattle were, under Islamic teachings transformed into men of the highest qualities. The education which told them: "Do not kill your children"<sup>(1)</sup>, "It is forbidden to you to inherit your wives"<sup>(2)</sup>.

"Koran" says: "Be just with women". The prophet & his men behaved accordingly & enlightened & liberated women, so that the principle did not die with their deaths: "Tabari" writes in his book<sup>(3)</sup>, describing the events concerning the conquest of Persia and how the wealth obtained was distributed: "Omar, the muslim's Kalif, gave the prophet's wives 10000 shares each except those who were "traditional slaves". The wives told him that the prophet had always treated them equally and that he must do the same. Thus Omar did."

In European societies, neither men nor women are accustomed to such ideas. Thus polygamy as practiced by Islam could only be entertained if they developed an Islamic community. Even in an Islamic community an individual act has no validity. The Islamic governments must exercise an authority and limit polygamy only to those who satisfy the pre-set rules and requirements. In this way it is quite clear that only a very small minority could actually practice polygamy. Even for them polygamy is only voluntary &

(1) "Koran"; "Alcoran" Sorch; 31st. Aych.

(2) "Koran"; "Alnosa" Sorch; 19th. Aych.

(3) "Tarihk Alrosol va Almoolook" Section 3



not compulsory.

Nevertheless principle of polygamy is in correspondance with the general needs of a society & must be used in especial circumstances. So that it is wrong to reject it totally & unconditionally. Following points might indicate the reason:

1) In some countries like Germany and England female population is greater than the male population & the gap would become even wider during war time. This is one of the reasons for the enormous growth of prostitution in Europe after the last war. In such a case Kalam puts forward a solution to save humanity and its moral codes; polygamy with justice.

2) As we know, women are fertile up to the age of about 50. Men, however, preserve their ability to reproduce till a much later stage in life. If a man loses his children in an accident & needs a child to give him new incentive in life & help him to bear the great loss, he could, with the consent of his old wife, marry for the second time & fulfill his natural desire. This may well save a family from breaking up.

We thus see that occasionally we face inevitable problems in our human society. To overcome these we need wise & practical laws. Total rejection of polygamy is unwise & unpractical, in the same way that its unconditional acceptance is a mistake.

" May God bless the people who accept a logic,  
once they hear it, & choose the right path,  
once they are guided to it."

Au nom de Dieu

Louange est destinée à Dieu,  
et la bénédiction convenable à ses élus, surtout à Mahomet  
son dernier prophète et sa famille. Un de nos frères musulmans  
nous a écrit de l'Europe que: " La permission de polygamie  
dans la loi islamique est attaquée ici par certains chrétiens  
et, on la voit comme la cause de l'annulation de cette reli-  
gion...." et. il nous a demandé une réponse logique.

A cause de la grand responsabilité que nous sentons devant  
ces attaques nous avons essayé d'écrire une courte réponse en  
persan et en arabe et, nous avons demandé de certains amis de  
la traduire en français, l'anglais et l'allemand, pour qu'elle  
arrive partout et nous demandons aux lecteurs un jugement juste  
de manière que Dieu a ordonné dans le Coran livre celeste des  
musulmans:

" Donne cette bonne nouvelle à mes serviteurs: Ceux qui entendent  
les différentes paroles et puis en suivent les meilleurs sont  
des serviteurs sages et Dieu les a dirigés." ( Sourate Alzomar,  
verset 18).

Iran, Mostafa Tabatabaï

## L'Islam et la polygamie

Nul juste chrétien ne peut pas dire que Mahomet n'était pas prophète de Dieu, parce qu'il a autorisé la polygamie! Avant lui, selon le témoignage des saints livres chrétiens le Grand Prophète Abraham, après que Dieu lui ordonna d'être son apotre, déjà marié, épousa une deuxième femme: " et Sarai, femme d'Abram, prit Agar l'Egyptienne sa servante, la donna pour femme à Abram son mari, après qu'il eut demeuré dix ans au pays de Canaan il vint conc vers Agar, et elle conçut." " La sainte bible- la genèse Chapitre 16".

Aussi Jacob le prophète reconnu par les juifs, les chrétiens et les musulmans selon le texte de la Bible ( les Chapitre 29 et 30 la genèse) avait quatre femmes en même temps. Alors, les chrétiens et les juifs peuvent-ils renier la prophète d'Abraham ou de Jacob parce qu'ils étaient polygames? Il paraît assez étrange quand certaines personnes sans étudier leurs saints livres et sans connaître l'histoire et la biographie de leurs prophètes attestés, attaquent à nos frères musulmans en se moquant de polygamie, de Mahomet notre Grand Prophète, tandis que leurs prophètes aussi étaient polygames.

-2-

A vrai dire dans les problèmes concernant au mariage, ce sont les musulmans qui doivent opposer aux chrétiens parce que dans le 19ème chapitre de l'Evangile de Saint Matthieu on lit de la langue ses disciples qui déclare: " il ne convient pas de se marier" et de la langue de Christ qui lui répond: " Tous ne sont pas capables de cela, mais ceux-là seulement à qui il a été donné." Par conséquent si tous les hommes deviennent chrétiens, ayant la capacité de renoncer au mariage, comme les femmes religieuses et les grands prêtres, il faut attendre à la disparition de race humaine. D'ailleurs, cette opinion est tout à fait contre la nature de l'homme et l'instinct de conservation qui existe naturellement chez tout individu.

En effet est-il juste d'attaquer à la polygamie, l'acte des grands prophètes de Dieu, ou à la renonciation au mariage ? Et les chrétiens nous attaquent au nom de Dieu et de ses lois et pour défendre et protéger le genre humain.

Nous voulons démontrer que la polygamie est une loi tout à fait naturelle et sage et, en laissant à côté des discussions religieuses nous voulons parler à ceux qui vivent en grand

-3-

nombre en Europe, ceux qui n'ont accepté aucune religion et ne reconnaissent ni Abraham ni Jacob, ni Christe... Ceux-ci s'ils soient équitables, accepteraient qu'ils exercent eux-mêmes aussi la polygamie mais d'une manière injuste et impie: ils passent leur vie avec une femme légale et plusieurs amantes et, ceci est quelque chose normale en Europe! Cependant ils se donnent le droit d'attaquer à l'Islam et au Coran pour l'autorisation de polygamie! Tandis qu'entre leur acte illégal et délictueux et la polygamie légale et autorisée des musulmans il y a de grandes différences...

Donc il vaut mieux tout d'abord leur exprimer les limites de cette loi et les responsabilités de l'homme polygame et puis les nécessités sociales et naturelles qui l'exigent: quand un homme musulman se marie avec plus d'une femme, il prend en charge la protection d'une femme, il prend-en-charge morale et matérielle de toutes ses femmes et de tous ses enfants nés de ses mariages, pendant que l'homme européen quand a des relations avec une femme autre que sa femme légale commet l'adultère, il est libre, cherchant seulement le plaisir de la chair.. Alors faut-il encore nous opposer ? ...

-4-

La loi de polygamie n'est pas absolument nouvelle et initiée par l'Islam, elle existait partout dans le monde mais l'Islam la réforma. Tabari le célèbre historien dans son exégèse du Coran (Djameo-ol-Bian) dans la sourate des Femmes " al Nissaa " écrit: " avant l'Islam un homme se mariait avec dix femmes. L'Islam réforma cette loi. Fakhr-ol-Dine Razi dans son exégèse du Coran (Mafateh-Ol-Gheib) écrit: " Mahommet, que la bénédiction de Dieu soit sur lui, ordonna à un converti qui avait dix femmes de garder quatre de ses épouses et répudier les autres."

Le Coran a limité complètement la polygamie dans le verset 3 ( Ayat 3) de la sourate des Femmes ( al Nisaa) ordonne: " Si vous aviez peur de ne pouvoir être juste envers les femmes ne vous mariez qu'avec une femme " et, encore dans le verset 129 de la même sourate recommande: " N'aimez pas tant une femme de manière à négliger les autres."

En effet, les conditions de polygamie en Islam sont très difficiles et ne permettent pas à tout homme de pouvoir être polygame.

-5-

L'histoire de la vie de Mahomet et de ses disciples montre comment dans les obscurités de leurs temps, quand les femmes n'avaient aucune valeur ils exercèrent cette loi; tous les auteurs qui ont transmis la biographie de prophète et auxquels on puisse se fier écrivent que même dans sa maladie qui aboutit à sa mort le prophète visitait tour à tour ses femmes pour les rendre heureuses et, quand sa maladie devint grave, il demanda la permission de ses femmes pour passer ses derniers jours chez Aïcha une d'elles. Les musulmans suivent le conduite de leur prophète de manière qu'a ordonné le Coran leur livre celeste dans le verset 21 de la sourate ( Al Ahzabe) : " Le prophète est un bon exemple pour vous " et, dans le verset 158 de la sourate ( Al Aarafe) on lit: " Suivez-le pour que vous soyez dirigés" et, c'était pourquoi que ses disciples et ses croyants, si avaient plus d'une femme, étaient tout à fait justes et généreux envers leurs épouses et elles aussi étaient contentes d'eux.

Tant d'estime et de justice qu'ordonne la loi islamique à l'égard des femmes sont de ses honneurs, l'Islam a transformé les arabes qui tuaient leurs filles et héritaient leurs femmes

-6-

comme des animaux domestiques en hommes équitables et civilisés. Le verset 30 de la sourate al Assraa ordonne: " Ne tuez pas vos enfants " et le verset 19 de la sourate al Nessâe ordonne: " C'est prohibé pour vous d'hériter les femmes. " En tout cas, dans les sociétés européennes ni les hommes ni les femmes n'ont pas l'habitude à cette manière de vie et ne peuvent pas la comprendre comme la comprend une société musulmane, de même dans les sociétés islamiques les États doivent surveiller la polygamie en ne donnant la permission de nouveaux mariages qu'aux hommes possédant les conditions nécessaires et, ceux qui les possèdent ne sont pas nombreux!... et, avec tout ça la polygamie pour de tels hommes n'est pas obligatoire mais volontaire...

D'ailleurs il ne faut pas oublier les nécessités naturelles de polygamie devant lesquelles la religion ne pouvait pas rester indifférente par exemple:

- Dans certains pays ( surtout après les guerres) le nombre des femmes est plus que le nombre des hommes. C'est un des facteurs la prostitution des femmes restées sans mari et sans protecteur.



-7-

La loi de polygamie avec ses limites et ses conditions peut empêcher beaucoup de déviations.

- Chaque femme après l'âge de 50 ans ne peut pas avoir un enfant tandis qu'un homme à cet âge peut en avoir. Alors, si la famille a perdu son enfant à la suite d'un accident, ou si la femme n'a jamais mis au monde un enfant, faut-il priver l'homme de son droit de devenir père ?

La loi de polygamie lui permettra d'avoir des enfants légitimes d'un nouveau mariage et, en même temps de ne se séparer de sa première femme en l'aimant autant que la deuxième.

C'était à la même cause qu'Abraham, l'apôtre de Dieu choisit sa deuxième épouse.

- Chaque mois, et après chaque accouchement chez la femme il y a une période durant laquelle elle ne peut pas avoir des relations sexuelles, tandis que chez l'homme ces périodes n'existent pas.

- Et, il ne faut pas oublier que la structure organique de la femme est de manière que ne lui permet pas d'avoir plus d'un mari sinon, la connaissance des pères des enfants même avec les examens de sang sera impossible mais, pour l'homme cette

-8-

difficulté n'existe pas.

C'est la chose mentionnée par notre 8ème Imam, (Imam Reza que le salut soit sur lui) d'après le livre de Élalo-al-Charaia de Ibné Babéveih. L'Islam est la religion des réalités par excellence. Les hommes mariés sont plus que les femmes mariées enclins à avoir des rapports sexuels illégitimes et, si partout la permission de polygamie leur était donnée beaucoup de malheurs, des homicides et des avortements étaient empêchés.

- De plus, la polygamie avec ses conditions et ses limites est un des facteurs d'augmentation de la population et le dynamique social désiré par toute religion. Selon dans le livre ( Djaméo-al Saghir ) écrit de la langue du prophète: " Mariez-vous et augmentez votre population".

En effet, quelquefois les nécessités tout à fait naturelle et quelquefois les occasions sociales provoquent des problèmes devant lesquels il faut avoir des lois et des solutions. Rejeter absolument la polygamie n'est pas juste. de manière que l'autoriser absolument aussi n'est pas juste.

Que la clémence de Dieu soit sur celui qui ayant entendu une parole sage l'acceptât et approchât à la voie droite quand on la lui montra.

TO DEFEND THE ISLAMIC  
POLYGAMY

WRITTEN By: M. TABATABAI

TRANSLATED By: MD ADOLATDAD

LA POLIGAMIE ISLAMIQUE

Par :  
M. Tabatabai

La Traduction Française

Par :  
Mm. M. Achiani